

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رساله علمی سطح سه

## بررسی حد مسافت شرعی از دیدگاه شیعه و سنی

استاد راهنما: حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن نظری شاهرودی

استاد مشاور: حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی سرافراز

محقق: حمید عبداللهیان شاهرودی

سال تدوین: ۱۳۹۳

تقدیم به:

ساحت مقدس همه انبیاء عظام و سفراء کرام

از حضرت آدم (علیه السلام) تا حضرت خاتم (صلی الله علیه وآله) و اولیاء الهی

بویژه خاتم الاوصیاء حضرت بقیه الله الاعظم که حق حیات بر بشریت دارند

و درود بیکران به محضر عالمان و اندیشمندی که با تکیه بر تفکر و عقلانیت آمیخته با

تهذیب نفس در عرصه بیان و بنان به نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) پرداختند

و سپاس و تواضع بر تربیت شهیدانی که

با خون خود بر قامت مبانی نظری اسلام جامه عمل پوشاندند.

## تقدیر از:

پیامبر گرامی اسلام تشکر از مخلوق را راه وصول به خالق نهاده است

لذا شایسته است از همه اساتیدم چه آن‌ها که به عالم قدس پر کشیدند

و چه آنان که زینت افزای کرسی تدریسند

به ویژه استاد محترم راهنما حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن نظری شاهرودی

و استاد محترم راهنما حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدعلی سرافراز

تشکر نمایم

وبا درخواست رحمت واسعه حق به روح پدر و مادرم

آنان را در ثواب این تحقیق شریک نمایم.

## چکیده

رساله‌ای که پیش روست تلاشی است در جهت شناخت عمیق‌تر یکی از مسائل فقهی مبتلا به جامعه اسلامی یعنی حد قصر نماز مسافر و نحوه تطبیق آن با واحدهای سنجش امروزی و برای رسیدن به این مقصود چهار بخش طراحی شده است، بخش اول دارای دو فصل است که فصل اول به بررسی مفاهیم و فصل دوم به بررسی حکم نماز مسافر و شرایط قصر آن از دیدگاه فقهای امامیه و علمای عامه پرداخته است و بخش دوم نیز از سه فصل تشکیل شده فصل اول بررسی تعیین مسافت به حسب زمان و فصل دوم تعیین حد مسافت به حسب مکان و فصل سوم بیان اقسام مسافت مکانی، بخش سوم حد مسافت شرعیاز دیدگاه عامه مورد اشاره قرار گرفته و نهایتاً در بخش چهارم به عنوان موضوع شناسی به تعیین دقیق مقدار فرسخ بر اساس کلام فقها و انطباق آن با کیلومتر پرداخته شده روشی که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته کتابخانه‌ای و توصیفی است اهمیت موضوع آن‌گاه بیشتر می‌شود، اگر ضابط قصر را زمان و علت آنرا مشقت در نظر بگیریم تقریباً نماز مسافر فاقد حکم قصر می‌شود، لکن اگر مسافت بین دو مکان را موضوع قصر نماز بدانیم نماز مسافر یکی از احکام کثیر المراجعة می‌شود و دگرگونی در ابزار و وسایل سفر، موضوع را از بین نمی‌برد و این تحقیق با مرور بر مبانی فقه امامیه و عامه و سنجش بین این دو دیدگاه حد مکانی را عامل قصر معرفی می‌کند و در خاتمه نیز پیشنهاد می‌شود جهت سهولت مسافران هر شهر در تشخیص تکلیف شرعی خود، جمعی از کارشناسان فقهی با هماهنگی وزارت مسکن و راه به تعیین و نصب تابلوی حد ترخص و مسافت شرعی بیست و یک کیلومتر و ۶۰۰ متر (برای مسیرهای رفت) و تابلوی ۴۳ کیلومتر (برای مسیرهای رفت و برگشت) اقدام نمایند.

## فهرست مطالب :

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	تاریخچه نماز مسافر
۳	اهمیت و آثار سفر
۴	ماهیت موضوعات فقهی
۴	فقه مقارن و اهمیت آن
۶	بررسی حد مسافت شرعی از دیدگاه شیعه و سنی
۷	تبیین مسأله و قلمرو آن
۷	ضرورت و اهمیت آن
۷	سوال اصلی
۷	سوالات فرعی
۸	پیشینه تحقیق
۸	فرضیه تحقیق
۹	بخش اول: مفاهیم و کلیات
۱۰	فصل اول: مفاهیم
۱۰	مقدمه
۱۰	الف) سفر در لغت
۱۱	ب) سفر در اصطلاح
۱۲	سیر و سیاحت
۱۳	مفهوم ذراع
۱۳	الف) ذراع در لغت
۱۴	ب) ذراع در اصطلاح
۱۷	مفهوم برید
۱۷	الف) برید در لغت

۱۸	.....	ب) برید در اصطلاح
۱۸	.....	مفهوم میل
۱۸	.....	الف) میل در لغت
۱۹	.....	ب) میل در اصطلاح
۱۹	.....	مفهوم فرسخ
۱۹	.....	الف) فرسخ در لغت
۲۰	.....	ب) فرسخ در اصطلاح
۲۱	.....	مفهوم مسافت
۲۱	.....	الف) مسافت در لغت
۲۲	.....	ب) مسافت در اصطلاح
۲۲	.....	مفهوم « مسیره یوم »
۲۲	.....	الف) « مسیره یوم » در لغت
۲۲	.....	ب) « مسیره یوم » در اصطلاح
۲۳	.....	مفهوم « مرحله »
۲۳	.....	الف) « مرحله » در لغت
۲۴	.....	ب) « مرحله » در اصطلاح
۲۵	.....	مفهوم وطن
۲۵	.....	الف) وطن در لغت
۲۶	.....	ب) وطن در اصطلاح
۲۷	.....	فصل دوم: کلیات
۲۸	.....	گفتار اول
۲۸	.....	حکم شرعی نماز مسافر با تحقق جمیع شرایط نزد امامیه
۲۸	.....	آیات
۲۹	.....	قصر نماز مسافر رخصت یا عزیمت
۳۱	.....	قصر کمی و کیفی
۳۳	.....	روایات
۳۴	.....	آرا فقهای امامیه در نماز مسافر
۳۶	.....	آرا فقهای عامه در حکم نماز مسافر
۳۷	.....	فلسفه اختلاف نظر اهل سنت

۳۷	.....	جمع‌بندی ابن رشد
۳۹	.....	گفتار دوم
۳۹	.....	بررسی اجمالی شرایط قصر نماز از دیدگاه امامیه
۳۹	.....	۱- مسافت
۳۹	.....	۲- قصد مسافت
۳۹	.....	۳- حد ترخص
۴۰	.....	۴- اباحه سفر
۴۱	.....	۵- عدم قصد اقامت
۴۲	.....	بررسی اجمالی شرایط قصر نماز از دیدگاه عامه
۴۲	.....	۱- مسافت
۴۲	.....	۲- نیت سفر
۴۲	.....	۳- اباحه سفر
۴۲	.....	۴- حد ترخص
۴۳	.....	۵- عدم اقتدای مسافر به مقیم
۴۳	.....	۶- عدم قصد اقامت
۴۴	.....	نگاهی گذرا به فلسفه جعل قصر صلاة با پیمودن مسافت خاص
۴۷	.....	بخش دوم: حد مسافت شرعی از دیدگاه شیعه
۴۸	.....	فصل اول: تعیین مسافت به حسب زمان
۴۹	.....	گفتار اول
۴۹	.....	مقدمه
۴۹	.....	نقل کلمات فقها
۵۰	.....	آراء متاخران
۵۲	.....	گفتار دوم
۵۲	.....	نقل ادله
۵۲	.....	۱- روایات
۵۵	.....	۲- اجماع
۵۶	.....	گفتار سوم
۵۶	.....	بررسی طریقت یا موضوعیت داشتن این ملاک
۵۹	.....	نتیجه

۶۰	.....	فصل دوم: تعیین مسافت به حسب مکان
۶۱	.....	گفتار اول
۶۱	.....	نقل کلمات فقها
۶۲	.....	گفتار دوم
۶۲	.....	بیان ادله
۶۲	.....	۱- روایات
۶۵	.....	۲- اجماع
۶۵	.....	گفتار سوم
۶۵	.....	جمع بندی
۶۶	.....	فصل سوم: بیان اقسام مسافت مکانی
۶۷	.....	گفتار اول
۶۷	.....	مسافت امتدادی ذهابا و ایابا
۶۹	.....	گفتار دوم
۶۹	.....	مسافت تلفیقی ذهاب و فرسخ و بیشتر و رجوع فرسخ یا کمتر
۶۹	.....	قائلین به مسافت تلفیقی مشروط
۷۲	.....	گفتار سوم
۷۲	.....	مسافت تلفیقی ذهاب کمتر از چهار فرسخ و ایاب بیشتر
۷۳	.....	گفتار چهارم
۷۳	.....	بیان فروعاتی مرتبط با بحث
۷۳	.....	راههای اثبات مسافت شرعی
۷۴	.....	مفهوم وطن
۷۷	.....	اقسام وطن
۷۸	.....	جمع بندی
۷۹	.....	بخش سوم: حد مسافت شرعی از دیدگاه عامه
۸۰	.....	فصل اول
۸۰	.....	بیان کلمات و ادله
۸۰	.....	گفتار اول
۸۰	.....	نقل اقوال فرق مختلف عامه
۸۱	.....	گفتار دوم

۸۱	.....	بیان ادله
۸۴	.....	گفتار سوم
۸۴	.....	جمع‌بندی و مقایسه بین نظر فریقین در بیان حد شرعی مسافت
۸۶	.....	بخش چهارم: موضوع شناسی
۸۷	.....	فصل اول
۸۷	.....	تعیین دقیق مقدار مسافت به حسب کلمات فقها
۸۷	.....	مقدمه
۸۸	.....	کلام مرحوم سید یزدی
۸۸	.....	کلام مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری
۸۹	.....	کلام مرحوم سید اصفهانی
۹۰	.....	کلام مرحوم آقای خویی
۹۱	.....	ملاحظه
۹۱	.....	کلام مرحوم آقای بروجردی
۹۳	.....	فصل دوم
۹۳	.....	تعیین دقیق مقدار مسافت به حسب کیلومتر
۹۴	.....	مقدمه
۹۴	.....	مکان‌هایی که در روایات مسافت آن مشخص شده
۹۵	.....	روایات قصر در عرفات
۹۵	.....	تبدیل ذراع به متر
۹۶	.....	گزارش شیخ بدر
۹۷	.....	نتیجه
۹۹	.....	خاتمه
۱۰۰	.....	خلاصه
۱۰۱	.....	پیشنهادات
۱۰۳	.....	منابع و مأخذ

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صل الله على جميع الانبياء والمرسلين لا سيما افضلهم و خاتمهم ابى القاسم المصطفى محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين و صحبه المنتجبين و لعنة الله على اعدائهم و مخالفيهم و منكري فضائلهم اجمعين من الآن الى يوم الدين.

حمد و ثنا مخصوص خدایی است که سخنوران چیره دست از ستایش او ناتوانند و حساب رسان از شمارش نعمت‌های او عاجزند و کوشندگان، حقش را ادا نتوانند کرد و از عهده شکر نعمات مادی و معنوی او بر نمی‌آیند و درود و سلام بر پیامبر رحمت و رهبر امت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت پاکش باد.

آیات متعدد قرآن کریم فلسفه خلقت و آفرینش را عبادت می‌داند از جمله کریمه، « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » یعنی و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند و نماز، حلقه وصل بین انسان و خدا و مایه اتصال روحی با عالم بالا و سرآمد عبادت‌هایی است که بر انبیا و اولیا از آدم ابوالبشر (علیه السلام) تا خاتم انبیا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و عموم بندگان خدای تعالی در هر دوره‌ای از حیات بشر واجب شده است.

امروزه ما گرچه از کمیت و کیفیت نماز پیامبران و امت‌های پیشین اطلاع دقیقی نداریم، اما با بررسی متون بجای مانده از ادیان الهی در می‌یابیم که نماز رکن همه ادیان بوده است، به عنوان نمونه در شریعت یهود آمده است که نماز بدون شستن دست‌ها صحیح نیست و انسان مسافر اگر آب برای این منظور نداشت می‌تواند مسافتی را برگردد و آن را تهیه نماید<sup>۱</sup>. قرآن کریم نیز این حقیقت را که عبادتی به نام نماز در میان آنان رواج داشته و مردم را به آن سفارش می‌کرده‌اند تایید می‌نماید کما اینکه از قول عیسی مسیح می‌فرماید، اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا اَيْنَ مَا كُنْتُ وَاَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ اَمُوتُ وَ يَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا، یعنی همانا من بنده خدایم، او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده و وجود مرا برای انسان‌ها مبارک و میمون کرده است و

<sup>۱</sup> - سوره ذاریات: ۵۱، آیه ۵۶.

<sup>۲</sup> - تورات، کتاب التثنيه، باب المحبه، ج ۴، ص ۲.

نماز و زکات را به من توصیه نموده است<sup>۱</sup>، در شریعت اسلامی نیز نماز اساس دین و از وظایف روزمره هر مسلمان شمرده شده که هیچگاه تعطیل نمی شود، شیخ صدوق با سند خود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین نقل می کند: *الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ وَ هِيَ مِنْهَاجُ الْاَنْبِيَاءِ وَ لِلْمُصَلِّي حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ هُدًى وَ اِيْمَانٌ وَ نُوْرُ الْمَعْرِفَةِ وَ بَرَكَةٌ فِي الرَّزْقِ*، نماز، از آیین های دین است و رضای پروردگار، در آن است. و آن راه پیامبران است، و محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت و برکت در رزق و روزی برای نمازگزار است<sup>۲</sup>.

لذا در قرآن و روایات نماز مرز بین مسلمان و کافر، بوده و هر کس عمداً آن را به جای نیاورد با دست خود چنین مرزی را برداشته و به جهنم کفر وارد شده در سوره ماعون می فرماید: *فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ*<sup>۳</sup>، وای بر نماز گزارانی که در نمازشان مسامحه می کنند امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «خداوند واژه «ویل» را درباره هیچ کس در قرآن استعمال نکرده مگر اینکه او را کافر نامیده است<sup>۴</sup>.

بنابراین اسلام برای هر مرتبه و موقعیت زمانی و مکانی که انسان در آن به سر می برد نمازی را تشریح نموده مثل، نماز ایستاده، نشسته و خوابیده برای انسان مریض و ناتوان و نماز آیات، نماز جمعه و بالأخره نماز مسافر برای کسی که بیرون از وطن خود به سر می برد البته با شرایطی که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

---

<sup>۱</sup> - سوره مریم، آیه ۳۰ و ۳۱.

<sup>۲</sup> - خصال، ص ۵۲۲، ح ۱۱.

<sup>۳</sup> - سوره ماعون، آیه ۴.

<sup>۴</sup> - تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۲۷.

## تاریخچه نماز مسافر

بررسی‌های روایی و تاریخی مبدأ و جوب نماز بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان را پس از واقعه معراج می‌داند و در سال معراج پیامبر اختلاف نظر وجود دارد برخی معراج را ده سال بعد از بعثت<sup>۱</sup> و بعضی دوازده سال پس از آن بعثت دانسته‌اند، اما شاید بتوان مبداء نماز مسافر را بر اساس آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نساء که می‌فرماید: قال الله تعالی « وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ » حدس زد یعنی در ماه ذی‌قعدة سال‌ششم هجرت زیرا تنها آیه‌ای که حکم قصر نماز مسافر را بیان می‌دارد، همین آیه است که هر چند مجمل بوده اما محتاج روایات مفسره است.

## اهمیت و آثار سفر

از اموری که حرکت انسان به سوی رشد و بالندگی را کند و یا حتی متوقف می‌کند خستگی‌های ناشی از روزمره‌گی و یکنواختی زندگی است، دردنیایی که صنعت و پیشرفت‌های صنعتی انسان و هویت انسانی را او را کم رنگ می‌کند بهترین و موثرترین راه درمان مسافرت است و از آنجا که دین، برنامه جامعی برای زندگی انسان دارد این بخش از فعالیت او نیز نمی‌تواند فاقد حکم شرعی باشد پس سفر انسان تابعی است از هدفی که بر آن مترتب است که از این منظر می‌تواند واجب، حرام، مستحب یا مکروه و یا مباح باشد لذا مسافر باید توجه داشته باشد سختی‌های فراوانی را که در این راه تحمل می‌کند سودی برای آخرتش داشته باشد زیرا در اسلام آخرت و دنیا یک حقیقت به هم پیوسته است و نمی‌توان اثرات یکی بر دیگری را نادیده گرفت.

سفر برای عبرت‌آموزی، علم‌آموزی، تبلیغ دین، زیارت، حفاظت از فطرت و ارزش‌ها، تجارت یا سیاحت یا تفریح و دیدار با برجستگانی که ملاقات با آنان بر تفکر و عقلانیت انسان می‌افزاید مورد تایید و تاکید اسلام قرار گرفته است و بزرگان دین برای این سفرها آدابی را در نظر گرفته‌اند که باید به منابع آن مراجعه کرد و این پژوهش صرفاً به بررسی یکی از ابعاد فقهی آن از دیدگاه شیعه و سنی می‌پردازد.

<sup>۱</sup> - «السیره النبوه ابن کثیر»، ج ۲، ص ۹۳.

<sup>۲</sup> - واقدی، محمد بن سعد کاتب، «طبقات»، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۲۱۰.

## ماهیت موضوعات فقهی

در میان موضوعات فقهی پاره‌ای از آن‌ها شرعی محض است که حد موضوع و اجزاء و شرایط و شرایط اجزاء را فقه بیان نموده و حکم را بر آن استوار می‌سازد مانند نماز اما در این میان موضوعاتی نیز وجود دارد که عرفی محض بوده و شارع تنها به توسعه و یا تضییق آن می‌پردازد مانند باب معاملات که فقهاء موضوعات آنرا امضایی می‌دانند اما امروزه با موضوعاتی روبرو هستیم که اصطلاحاً به آن‌ها موضوعات مستنبطه می‌گویند که یا عرف عام در آن تعیین کننده است مانند تشخیص مضاف بودن آب برای صحت وضو و یا عرف خاص در آن موارد محکم است مانند اثبات فلس داشتن و یا نداشتن ماهی اوزون برون و یا از موضوعاتی است که تحدید آن با فقیه است نظیر صفت مثمره بودن برای درخت فی المثل آیا شجره مثمره آن است که ثمر آن بالفعل باشد؟ یا مثمره بودن وصف درختی است که قابلیت اثمار داشته باشد؟ به نظر می‌رسد نماز مسافر از قبیل موضوعات مستنبطه فقیه باشد که باید با مراجعه به متون اسلامی ابعاد و کیفیت موضوع را استنباط نموده و به مقلد معرفی نماید.

اما امروزه پیشرفت‌های صنعتی و ساخت ابزار جدید سفر مانند قطار و هواپیما و در آینده‌ای نزدیک تاکسی‌های فضایی و پیمودن هشت فرسخ در یک چشم به هم زدن آن هم بدون هیچ‌گونه خستگی اصل جعل حکم سفر را با سوال جدی مواجه می‌کند علاوه بر اینکه بر اساس بعضی از دلایل مطرح شده حکم نماز مسافر در قرآن کریم بیان نشده و آیاتی که در باب نماز مسافر مورد استدلال قرار گرفته مربوط به نماز خوف و کیفیت به جا آوردن آنست بنابراین ما در این پژوهش به دنبال بررسی موضوع نماز مسافر از دیدگاه فریقین و پاسخ به شبهات فوق می‌باشیم.

## فقه مقارن و اهمیت آن

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی فقه شیعه را ناظر بر فقه اهل تسنن دانسته و آن را حاشیه‌ای بر متن قلمداد کرده‌اند که این خود راهی است برای تشخیص بهتر واقع که این سخن ریشه در روایات اهل بیت (علیهم السلام) دارد و لذا تلاش فراوانی در احیای فقه مقارن مبذول داشتند و از آنجا که موضوع تحقیق پیش‌رو نیز بررسی حد مسافت از دیدگاه شیعه و سنی است تعریف فقه مقارن خواننده را در مسیری که این پژوهش پیموده است یاری می‌کند.

آیت الله سید محمد تقی حکیم برای فقه مقارن دو تعریف ارائه می‌دهند نخست آن‌که فقه مقارن عبارتست از جمع‌آوری آراء متفاوت در مسائل فقهی بدون سنجش و موازنه بین آن‌ها و دوم جمع‌آوری آراء فقهی مختلف و ارزش‌گذاری و سنجش آن‌ها با جستجوی ادله و ترجیح بعضی بر بعض دیگر، آنگاه ایشان تعریف دوم را نزدیک‌تر به آن چیزی می‌دانند که محققین از قدما در علم خلاف به آن پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - حکیم، سید محمد تقی، « اصول العامة للفقه المقارن »، ج ۱، ص ۱۳.

# **بررسی حد مسافت شرعی از دیدگاه شیعه و سنی**

## تبیین مسئله و قلمرو آن

موضوع شناسی یکی از مسائل اختلاف برانگیز در فقه است و از آنجا که موضوعات یا شرعی است مانند عبادات و یا عرفی نظیر معاملات و حکم این دو روشن است اما موضوعاتی که استنباطی هستند مثل حد شرعی مسافت که مبتنی بر کمیت و مقدار است و در گذر زمان کاربرد سابق خود را از دست داده است استنباط حکم را با مشکل مواجه می‌کند بویژه آنکه موضوع تحقیقی محض نیست بلکه عرف هم در تعیین آن دخالت دارد.

در واقع این موضوعات مستنبطه است که باید با مشارکت فقیه از یک طرف و کارشناس از طرف دیگر تعیین تکلیف شود اهمیت مسئله آنجا مضاعف می‌شود که بدانیم سفر جز لاینفک زندگی فرد مسلمان است و صحت نماز در سفر و ادای تکلیف بندگی سعادت او را در دنیا و آخرت تامین می‌کند.

## ضرورت و اهمیت آن

امروزه با آسان شدن سفر سوالات و ابهامات جدیدی در نسل حاضر پدید آمده است بگونه‌ای که فقه شیعه را متهم به عقب ماندن از زمان می‌دانند و از طرف دیگر عده‌ای برای رهایی از این انتقاد زمان را ملاک قصر دانسته و سفرهای بیشتر از هشت فرسخ را نیز شرط قصر نماز نمی‌دانند نگارنده در صدد بررسی علمی و فقهی موضوع برآمده تا پاسخ این ابهامات داده شود.

## سوال اصلی

مقدار مسافت شرعی در فقه شیعه و سنی چقدر است؟

## سوالات فرعی

- ۱- حد مسافت شرعی به حسب زمان چقدر است؟
- ۲- حد مسافت شرعی به حسب مکان چقدر است؟
- ۳- حکم انواع مسافت تلفیقی در قصر صلاه چیست؟
- ۴- نظر عامه در حد مسافت با نظر امامیه چه تفاوتی دارد؟
- ۵- مقدار فرسخ به حسب تعریف فقهاء چقدر است؟

۶- مقدار فرسخ به حسب کیلومتر چقدر است؟

### **پیشینه تحقیق**

با مطالعه جوامع فقهی شیعه بویژه منابع دست اول متوجه می‌شویم که همواره فقها باب مستغلی از کتاب صلاه را به صلاه المسافر و شرایط قصر سفر اختصاص داده‌اند و از آنجا که حد مسافت از تنوع روایی برخوردار است و میدانی برای محک اجتهاد به حساب می‌آید پژوهش‌های مستغلی نیز در این زمینه به رشته تحریر در آمده است مانند صلاه المسافر مرحوم بحرالعلوم که ناظر بر فقه اهل سنت نگاشته شده و کامل آن در کتاب مفتاح الکرامه ذکر شده است اما پژوهش حاضر به بررسی تفصیلی موضوع و تطبیق ملاکات قصر نماز با متغیر زمان و مکان با رویکرد مقارنه با اهل سنت پرداخته است.

### **فرضیه تحقیق**

به نظر می‌رسد آنچه ملاک قصر نماز است « مسیره یوم » است و تعابیر میل، فرسخ و یا برید مصادیق آن کلی و قید توضیحی برای آن محسوب می‌شود ولی چون زمان معلول حرکت است و حرکت در مکان اتفاق می‌افتد باید کمیت زمانی را تبدیل به کمیت مکانی کرد و در نتیجه طی مسافت بیست و دو کیلومتر و نیم گرچه « مسیره یوم » نیست اما موجب قصر می‌شود.

**بخش اول**

**مفاهیم و کلیات**

## فصل اول

### مفاهیم

#### مقدمه

از آنجا که انسان موجود متفکر است برای انتقال اندیشه‌های خود به دیگران و بالعکس چاره‌ای جز استخدام الفاظ و بکارگیری قواعد مربوط به آن ندارد شریعت و فقه اسلامی نیز مستثنی از این قانون نیست و همین مسیر را برای هدایت و تربیت انسان برگزیده است بنابراین برای دست یافتن به مقصود شارع باید در شناخت الفاظ استعمال شده کوشید.

موضوع این پژوهش نیز یکی از موضوعات فقهی است که آثار فراوانی را به دنبال خود دارد و ما در این فصل به دنبال بررسی واژگانی هستیم که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) در موضوع وجوب قصر نماز بکار رفته تا بتوانیم مقصود شارع را به مقدار توان خود کشف کنیم و در بررسی اقوال لغت شناسان به تقدم و تاخر آنان توجه شده است.

### مفهوم سفر

#### الف) سفر در لغت

علمای علم لغت تقریباً در تعیین معنای سفر هم نظرند مثلاً خلیل بن احمد می‌گوید: «سفر به معنای سفیدی روز است و اسفرت به معنای صبح کردم است و وجه مسفر یعنی روی روشن و نورانی»<sup>۱</sup>

راغب در مفردات می‌گوید: «سفر یعنی پرده‌برداری و این اختصاص به اعیان خارجی دارد مثل برداشتن عمامه از سر و روپند از چهره و نمایان ساختن آن سفر البیت نیز به معنای آشکار کردن خانه با جاروب و به همین معناست واژه اسفر در آیه شریفه یعنی قسم به صبح وقتی رنگش روشن و نور آن می‌تابد»<sup>۲</sup>. همانگونه که از مفردات بر می‌آید (س.ف.ر.) به معنای کشف و آشکار شدن است و مسافر، چون با بیرون شدن از خانه، آشکار می‌ود، به وی مسافر می‌گویند و چون غذایی به همراه خود می‌برده، به آن غذا سَفْرَه گفته‌اند و کم کم، از روی مجاز،

<sup>۱</sup> - فراهیدی، خلیل، «السفر، بیاض النهار و اسفرت ای اصبحت ووجه مسفر منیر مشرق»، العین، ج ۷، ص ۲۴۹.

<sup>۲</sup> - «السفر، کشف الغطاء و یختص ذلك بالاعیان نحو سفر العمامة عن الراس والخمار عن الوجه و سفر البیت کنسه بالمسفر والصبح اذا اسفر»، (مدثر/ ۳۴) ای اشرق لونه، راغب، «مفردات»، ج ۱، ص ۴۶۲.

به آن آوندی که غذا در آن گذاشته می‌شده (سُفْره) گفته‌اند. به زنان بی‌حجاب، (سافره) می‌گویند، چون خود را آشکار ساخته‌اند.<sup>۱</sup>

فخرالدین طریحی نیز در بیان آیه شریفه «بایدی سفره کرام برره» می‌گوید: «سفره به فتح سین و فا عبارت است از فرشتگانی که بین خدا و پیامبرانش سفر می‌کنند و وقتی گفته می‌شود بین مردم سفر کردم یعنی سفر من در صلح و آرامش بود و سفر بر وزن ضرب به معنای کشف کردن است و به عنوان مثال اسفرت المرأة عن وجهها یعنی خانم صورت خود را آشکار کرد.»<sup>۲</sup>

ابن منظور نیز پس از بیان مقالات دیگران می‌گوید: «باد با پراکندن ابرها چهره آسمان را نمایان ساخت.»<sup>۳</sup>

### ب) سفر در اصطلاح

سفر در قرآن و روایات، به معنای سفر عرفی است و اگر کسی بر این باور باشد که سفر حقیقت شرعی است و شارع، آن را برای معنای ویژه در پیمودن هشت فرسنگ، وضع کرده، ناگزیر باید دلیل‌های خود را اقامه کند. ناگفته نماند، نیاستی مفهوم با مصداق اشتباه شود، مفهوم سفر چیزی است و مصداق آن، چیز دیگر. مفهوم، همیشه ثابت است و مصداق، در طول زمان، چه بسا دگرگونی بپذیرد.

سفر در اصطلاح کسانی که آن را حقیقت شرعی می‌دانند عبارت است از پیمودن مقدار مسافت خاص - به حسب مکان یا زمان - که چنانچه کسی کمتر از آن را ببیند بر او مسافر اطلاق نمی‌شود، اما در اصطلاح عرف سفر، از جایی به جایی رفتن و فاصله ای را در نوردیدن است. هنگامی که برای کوچ کردن، یا به آهنگ جایی که بیش از مسافت عدوی است (مسافت عدوی عبارت است از این که هرگاه شخص صبح از منزل خارج شود، بتواند در شب بر منزل برگردد)، می‌گویند، زیرا عرب، مسافت عدوی را سفر نمی‌نامد.

شماری از نویسندگان گفته‌اند: کم‌ترین سفر، یک روز است، پروردگارا بین سفرهایمان [منزلها] فاصله انداز زیرا در تفسیر است که اصل سفرهای ایشان، یک روز بوده است، بخشی از روز را در جایی استراحت می‌کردند و شب را در جایی دیگر بیتوته می‌نمودند. و برای آن، زاد و راحله ای بر نمی‌

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - السفره بالتحریک الملائکة الذین یسفرون بین الله و انبیائه، یقال سفرت بین القوم اذا مشیت بینهم بالصلح و سفرت الشیی سفر من باب ضرب، کشفته و منه اسفرت المرأة عن وجهها، و السفر بالتحریک قطع المسافة، طریحی، «مجمع البحرین»، ج ۳، ص ۳۳۳.

<sup>۳</sup> - الريح الغیم عن وجه السماء، فرقة و کشطته عن وجه السماء، ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۴، ص ۳۶۷.

گرفتند پس سفر، یک معنای عرفی دارد که در آن، افزون بر آشکار شدن، آمادگی ویژه را نیز طلب می کند. و لذا بین معنای لغوی و اصطلاحی آن هماهنگی وجود دارد.<sup>۱</sup>

### سیر و سیاحت

البته در قرآن کریم واژه سفر در چند جا بکار رفته مانند « وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ<sup>۲</sup> »: قسم به صبح، آن گاه که رنگش تابان شود اما الفاظ دیگری نیز که مترادف معنای سفر است یا به دلالت مطابقی یا التزامی در قرآن وجود دارد مانند، سیر و ساح که مردم را دعوت به سیر در آفاق و انفس نموده است که این خود گویای این است که این نوع سیر هم مادی است هم معنوی به عنوان مثال می فرماید: « قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ<sup>۳</sup> »، پیش از شما ملت‌هایی بودند و رفتند، در اطراف زمین گردش کنید و ببینید که آنان که وعده‌های خدا را تکذیب کردند چگونه هلاک شدند و یا در جای دیگر مردم را به سیر آفاقی در مسئله معاد فرا می خواند، از جمله آیه ۲۰ سوره عنکبوت « قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۴</sup> » بگو در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است، سپس خداوند به همین گونه، جهان را ایجاد می کند خداوند یقیناً بر هر چیز تواناست.

و بالاخره وقتی صفات مومنین را بر می شمارد یکی از آن‌ها را سائحون می داند، « التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۵</sup> »؛ مقصود از سیاحت به معنای سیر و گردش در زمین است.

دیدگاه برخی از دانشمندان اهل سنت مانند شیخ محمد عبده و رشید رضا این است که صدق سفر منوط به نظر عرف است و لذا با توجه به تغییر ابزار و وسایل سفر متغیر می گردد و در این زمان اگر کسی با

---

• السَّفَرُ وَهُوَ قَطْعُ الْمَسَافَةِ يُقَالُ ذَلِكَ إِذَا خَرَجَ لِلرَّحَالِ، أَوْ لِقَصْدِ مَوْضِعٍ فَوْقَ سَافَةِ الْعَدْوَى لِأَنَّ الْعَرَبَ لَا يُسَمُّونَ مَسَافَةَ الْعَدْوَى سَفْرًا. قَالَ بَعْضُ الْمُصَنِّفِينَ، أَقَلُّ السَّفَرِ يَوْمٌ كَأَنَّهُ أَخَذَ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: رَبِنَا بَاعِدِينَ اسْفَارَنَا) قَالَ فِي التَّفْسِيرِ كَانَ أَسْفَارَ هُمْ يَوْمًا يَقْبَلُونَ فِي مَوْضِعٍ وَيَبِيتُونَ فِي مَوْضِعٍ وَلَا يَتَزَوَّدُونَ لِهَذَا وَالسَّفَرُ، طَعَامٌ يُصْنَعُ لِلْمَسَافِرِ وَ سُمِّيَتْ الْجِلْدَةُ يُوعَى فِيهَا الطَّعَامُ سَفْرَةً، مَجَازًا (مُصْبِحَ الْمُنِيرِ، أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِيَوْمِي، ج ۱، ص ۲۷۸).

<sup>۲</sup> - سوره مدثر: ۷۴، آیه ۳۴.

<sup>۳</sup> - سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۳۷.

<sup>۴</sup> - سوره عنکبوت: ۲۹، آیه ۲۰.

<sup>۵</sup> - سوره توبه: ۹، آیه ۱۱۲.

ماشین یا هواپیما مسافت طولانی را در مدت کوتاهی طی کند عرف به او مسافر نمی‌گویند بلکه می‌گویند برای تفریح و تفرج رفته است.

نتیجه آنکه سفر به معنای آشکار شدن است و اگر به باب مفاعله رفته است برای این است که مسافر با بیرون رفتن از خانه خود را نمایان می‌کند و در اصطلاح شرعی آن‌طور که شیخ مفید می‌نویسد: «مقدار سفر که مکلف قصد آن را کرده و نمازهای چهار رکعتی‌شان شکسته خوانده می‌شود؛ باید رفت و برگشت‌شان، دو برید باشد؛ هر برید چهار فرسخ است.»<sup>۱</sup>

## مفهوم ذراع

### الف) ذراع در لغت

خلیل بن احمد فراهیدی در فرهنگنامه خود در تعریف ذراع می‌گوید: «ذراع عبارتست از فاصله بین مرفق (ارنج) و سر انگشت میانی وقتی گفته می‌شود لباس را با ذراع ذرع کردم یعنی آن را با تمام ساعد اندازه گرفتم.»<sup>۲</sup>

راغب اصفهانی در ترجمه این لغت می‌گوید: «ذراع همان عضو معروف است و وسیله آن از شیی‌ای که به وسیله ذراع اندازه‌گیری شده است تعبیر می‌شود خدای متعال در باره اهل شقاوت می‌فرماید: او را در زنجیرهایی که طول آن هفتاد ذراع است در بند بکشید. و یا گفته می‌شود یک ذراع از پارچه یا زمین، و یا شتر دستانش را باز کرد.»<sup>۳</sup> در آیه شریفه مورد استشهاد ذراع به دو معنی بکار رفته اولی به معنای طول و دومی به معنای وسیله سنجش طول که همان ذراع باشد آنگاه به معنای دوم اشاره می‌کند که ذراع من الثوب یعنی یک ذراع از پارچه نتیجه آنکه ذراع واحد اندازه‌گیری بوده و از این طریق طول زمین یا پارچه و لباس را اندازه می‌گرفتند و چون اندازه‌گیری به این طریق مستلزم باز کردن دست و کشیدن آن است برخی آن‌را به مد ذراع ترجمه کرده‌اند.

ابن منظور نیز پس از ذکر چند معنا برای این واژه چنین می‌گوید: «ذراع چیزی است که به وسیله آن

<sup>۱</sup> - شیخ مفید، «المقنعه»، ص ۳۴۹.

<sup>۲</sup> - منظر المرفق الی طرف الاصابع الوسطی، ذرعت الثوب اذرع ذرعا بالذراع والذراع الساعد کله، «العین»، ج ۲، ص ۹۳.

<sup>۳</sup> - الذراع العضو المعروف ویعبر به عن المذروع ای الممسوح بالذراع قال تعالی فی سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه، یقال ذراع من الثوب والارض، ذرع البعیر فی سیره ای مد ذراعه، راغب، «المفردات فی غریب القرآن»، ج ۱، ص ۳۲۶.

ذرع می‌شود. سپس می‌افزاید: ذرع یعنی انسان زبان درازی که شبانه روز به بدگویی مشغول است.<sup>۱</sup>

شیخ فخرالدین طریحی در بیان این لغت معانی متعددی را ذکر می‌کند که به چند نمونه اشاره می‌شود: « یعنی ذرع به معنای قوت و قدرت است، باز کردن دست و کشیدن آن را ذرع می‌گویند و آن مشتق از ذراع است و ذراع یعنی ساعد و ذراع از مرفق است تا سر انگشتان و هر ذراع شش قبضه است و هر قبضه چهار انگشت و وقتی می‌گویند سرانجامتان چهار ذراع است مقصودشان قبر است که باید به اندازه طول قامت انسان باشد.<sup>۲</sup> »

مرحوم دهخدا در لغت نامه معروف خود می‌گوید ذراع از آرنج تا انگشتان، از مرفق تا نوک انگشتان و آن هفت قبضه باشد آنگاه از قول صاحب یواقیت العلوم گوید شش قبضه ذراعی باشد و نسبت ذراع به او شمار نسبت درم است به دینار چنانچه ده درم هفت مثقال باشد همچنین ده ذراع هفت و شمار بود و معادل است با چهل و هشت سانتی متر.

ایشان در بخش تقسیمات ذراع ادامه می‌دهد هر ذراع نزد فقهاء بیست و چهار انگشت به هم آمده باشد و هر انگشتی شش دانه جو پهلوی هم نهاده باشد به طریقی که بطون هر یک به دیگری نهاده بود و این به ذراع کرباس مشهور است.<sup>۳</sup>

از تحلیل سخنان دهخدا و تطبیق آن با ذراع انسان های متعارف چنین بدست می‌آید که اندازه ذراع تقریباً ۵۰ سانتی متر است.

## ب) ذراع در اصطلاح

برای ذراع اصطلاحات مختلف وجود دارد، مقصود از ذراع چیست؟

ابن فهد حلی در تعریف ذراع می‌فرماید: هر ذراع شش قبضه است و هر قبضه چهار انگشت است و مجموع بیست و چهار انگشت می‌باشد.<sup>۴</sup>

محقق حلی نیز می‌فرماید مقصود از ذراع، در عمق بالوعه ذراع هاشمیه است همان ذراعی که در مسافت ملاک اندازه گیری است.<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - والذراع ما یدرع به یعنی قدره بالذراع، الذرع ای الطویل اللسان بالشر و هو السیار اللیل والنهار، ابن منظور، « لسان العرب »، ج ۸، ص ۹۴.

<sup>۲</sup> - ۱- الذرع الوسع والطاقه ۲- بسط الید و مدها اصله من الذراع وهو الساعد والذراع من المرفق الی اطراف الاصابع والذراع ست قبضات والقبضه اربع اصابع و مصیرکم الی اربعه اذرع یرید به القبر، طریحی، « مجمع البحرین »، ج ۴، ص ۳۲۷.

<sup>۳</sup> - « لغت نامه دهخدا »، ج ۸، صص ۱۱۴۹۳-۱۱۴۹۷.

<sup>۴</sup> - مهذب البارع فی شرح مختصر النافع، ابن فهد حلی، ج ۱، ص ۴۸۲.

<sup>۵</sup> - مدارک الاحکام، محقق حلی، ج ۱، ص ۱۰۲.

مرحوم فیض کاشانی هم می گویند : مقصود از ذراع ذراع ید است و آن برابر دو وجب است.<sup>۱</sup>  
مرحوم سید عبد الحسین لاری نیز در تعریف ذراع می فرماید: مقصود از ذراع ذراع ید است که همان  
ذراع محدثین می باشد و اندازه آن شش قبضه است معادل بیست و چهار انگشت لذا آنچه صاحب مدارک  
می گوید که آن هشت قبضه است قابل قبول نیست.<sup>۲</sup>

مرحوم آیت الله بروجردی می فرماید : تعریف مسعودی از ذراع ( در مروج الذهب) به ذراع اسود  
مورد قبول است زیرا ذراع ید به حسب اشخاص متفاوت است و وقتی ذراع اشخاص متفاوت شد مقدار  
فرسخ تغییر می کند و بعید است که ذراع را به ذراع ید تعریف کنیم که غیر مضبوط است.<sup>۳</sup>

وقتی کلمات فقها را مورد بررسی قرار می دهیم ملاحظه می کنیم همانگونه که امام خمینی (رحمت الله  
علیه) و کثیری از فقها فرمودند ذراع را ، مقید به ذراع ید کردند، فقط کسی که تصریح کرده به اینکه مراد از  
ذراع، ذراع اسود است مرحوم آقای بروجردی (رحمت الله علیه) است. آنچه آن بزرگواران در اثبات مدعای خود  
ذکر کرده اند چند چیز است نخست این که ائمه ما علیهم السلام و شارع علم داشتند به اینکه ذراع  
اصطلاحات مختلفه دارد ولی آن را بیان نکردند و این خود حاکی از انصراف ذراع به متفاهم عرف است و  
نمی توان آنرا به نوع خاصی از ذراع حمل کرد.

مرحوم صاحب جواهر در بیان اقسام و حد آنها چنین می گوید: ذراع بر چهار قسم تقسیم می شود  
است:

- ۱- ذراع قدما و آن سی و دو انگشت معادل هشت قبضه است.
- ۲- ذراع محدثان و آن بیست و چهار انگشت برابر با شش قبضه می باشد.
- ۳- ذراع اکاسره که برابر با بیست و هشت انگشت و هفت قبضه است.
- ۴- ذراع اسود که در زمان عباسیان به وجود آمد و بیست و هفت انگشت است.<sup>۴</sup>

دوم مشهور فقها ذراع را به ذراع ید تفسیر نموده اند مانند مرحوم فیض کاشانی (رحمت الله علیه) در بحث  
کر می گوید: «فإن المراد بالذراع ذراع الید و هو شبران تقریباً»، یعنی مقصود از ذراع، ذراع دست است و آن

<sup>۱</sup>- معتمد الشیعه فی احکام الشریعه، محسن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۴۴.

<sup>۲</sup>- التعلیق علی ریاض المسائل، عبدالحسین لاری، ص ۴۳.

<sup>۳</sup>- البدر الزاهر، حسینعلی منتظری، ص ۱۴۰.

<sup>۴</sup>- جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۰۱.

تقریباً دو وجب است و یا در فاصله بین زن و مرد، فقها گفته‌اند «بعد عشره أذرع»، به اندازه ده ذراع فاصله باشد اگر فاصله‌ی بین زن و مرد به اندازه ده ذراع باشد همین مقدار مثل یک حائل می‌ماند.<sup>۱</sup>

اما آنچه مهم است اینکه ذراع به عنوان یک واحد طولی معین نبوده یعنی اینکه بگوئیم یک واحد طول به نام ۴۸ سانت داریم چون غالباً از مرفق تا انگشت وسطی ۴۸ سانت است و لذا به این اعتبار به اینها هم گفتند ذراع، خیر عکس مساله صحیح به نظر می‌رسد، یعنی عرب به فاصله بین انگشت وسط و مرفق می‌گوید ذراع و بعد آمدند از همین، یک واحد طولی را تصویب کردند اما از آنجا که ذراع هر شهری ممکن است متفاوت باشد، ملاک را اقل المتعارف قرار دادند چون اقل المتعارف بر ذراع صدق می‌کند یعنی الان در متعاف‌ها ذراع ۴۵، ۴۶، ۴۷ و ۴۸ سانت هم داریم، اقل متعارفش همین ۴۵ سانت است. و اگر ۴۵ سانت شد مسئله از جهت کیلومتر خیلی روشن می‌شود. ما می‌گوئیم هر فرسخی سه میل است و هشت فرسخ ۲۴ میل می‌شود، ۲۴ ضربدر چهار هزار و ضربدر ۴۵ سانت کنیم می‌شود چهارمیلیون و سیصد و بیست هزار، یعنی ۴۳ کیلومتر و ۲۰۰ متر، این ملاک است.

سوم آنچه از واژه ذراع متبادر به ذهن است ذراع ید است.

در فقه مواردی داریم که آنجا هم مسئله‌ی ذراع مطرح است، مثلاً در باب کُر مسئله‌ی ذراع مطرح است، در باب جریدتین که برای میّت می‌گویند اقلش به اندازه یک ذراع باشد مطرح است. در باب بئر و بالوعه، فاصله بین بئر و بالوعه مسئله ذراع مطرح است مانند روایت محمد بن سلیمان الدیلمی عن ابيه قال سالت ابا عبدالله عليه السلام عن البئر يكون الى جنبها الكنيف؟ فقال: ان مجرى العيون كلها مع مهب الشمال فاذا كانت البئر النظيفة فوق الشمال و الكنيف اسفل منها لم يضرها اذا كان بينهما اذرع و ان كان الكنيف فوق النظيفة فلا اقل من اثني عشر ذراعاً، محمد بن سلیمان دیلمی می‌گوید از امام در باره چاهی که در کنار آن فاضلاب قرار دارد سوال کردم که آیا می‌توان از آن استفاده کرد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: محلّ جریان همه چشمه‌ها از سوی شمال است؛ اگر چاهی که دارای آب تمیز است در طرف شمال و چاه فاضلاب پایین‌تر از آن است در صورتی که چندین ذراع میان آنها فاصله باشد، زیان به بهداشت آب نمی‌رساند اما اگر فاضلاب سمت بالا باشد باید حداقل بین آنها ۱۲ ذراع فاصله باشد. در باب نماز هم فاصله بین زن و مرد ذراع مطرح است در

<sup>۱</sup>- معتصم الشیعه فی احکام الشریعة جلد ۲، ص ۱۴۴.

<sup>۲</sup>- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱، باب ۲۴ من ابواب الطهاره، ص ۲۸، ح ۶.

آنجا هم غالباً می‌گویند یا ذراع بالید و یا ذراعی که عبارت از شیران است، یعنی دو و جب، بالأخره از این انگشت وسطی تا مرفق دو و جب می‌شود.

## مفهوم برید

### الف) برید در لغت

فراهیدی برید را اینگونه تعریف می‌کند: برید شش میل است و آن معادل دو فرسخ است و برید فرستاده‌ای است که بر مرکب مخصوص نامه‌رسانی می‌کند.<sup>۱</sup>

ابن منظور نیز این کلمه را با جزئیات بیشتر بیان می‌کند که ما آن را بدون تصرف نقل می‌کنیم، برید یعنی پیک و فرستاده و متعدی آن می‌شود ارسال و فرستادن پیک و از همین معنا است وقتی می‌گویند تب پیک مرگ است، سکه البرید، سکه جمع سکه است و هر سکه‌ای دوازده میل است زمخشری می‌گوید برید کلمه فارسی است که در اصل به معنی سردی و خنکی است (شاید بدین خاطر که نامه‌رسان‌ها در هوای گرم پس از رسیدن به آن نقطه استراحت می‌کردند تا خنک شوند) و در اصل «بریده دم» بوده که معرب آن برید شده و این بر این اساس است که دم مرکب‌های نامه‌رسان را می‌بریدند تا نشانه و علامتی باشد برای شناختن آن‌ها (و چه بسا آنگونه که بعضی لغت‌شناسان می‌گویند) افزایش سرعت‌شان و بعداً به فرستاده‌ای که بر آن‌ها سوار می‌شد برید گفتند و مسافت بین دو سکه (دو موضع) را برید نامیدند و سکه یعنی مکان‌ها و مواضعی که سپاهیان در آن اتراق و سکونت دارند اعم از خانه یا کاروانسرا و فاصله بین دو سکه دو فرسخ است. و شاید اصل آن «برد» به ضم «باء» باشد که در واقع «بردن» بوده و سپس مرخم شده و تبدیل به «برد» شده به معنای نامه بردن.<sup>۲</sup>

و نهایتاً دهخدا از قول منتهی‌الارب نقل می‌کند: «برید یعنی استرانی که به هر دوازده میل برای نامه بر سلطان سواری مرتب دارند و آن معرب دم بریده باشد و به مقدار دو فرسنگ نگهدارند و الحال آن شخص را گویند که

<sup>۱</sup> - البرید، سته امیال یتم بها فرسخان والبرید الرسول المبرد علی دواب البرید، فراهیدی، خلیل، «کتاب العین»، ج ۸، ص ۲۹.

<sup>۲</sup> - البرید الرسول و ابراده ای ارساله، الحمی برید الموت، سکه البرید: کل سکه منها اثنا عشر میلا قال الزمخشری البرید کلمه فارسیه یراد بها فی الاصل البرد و اصلها «بریده دم» ای محذوف الاذئاب کالعلامه لها ثم سمی الرسول الذی یرکبه بریدا والمسافه التی بین السکتین بریدا والسکه موضع کان یسکنه الفیوج المرتبون من بیت او قبه او رباط و بعد مابین السکتین فرسخان، ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۳، ص ۸۶.

بر آن سوار شده خبر برد و در اصل بریده بوده و عرب ضم آنرا به فتح کرده و در واقع بُرید مصدر مرخم از بریدن است.<sup>۱</sup>

## ب) برید در اصطلاح

شیخ صدوق نیز با سند خودش از عبدالله بن یحیی کاهلی از امام صادق (علیه السلام) در ملاک قصر نماز از واژه برید استفاده می‌کند و می‌فرماید: «التقصیر فی الصلاة برید فی برید اربعه و عشرون میلاً»<sup>۲</sup> قصر نماز یک برید در یک برید است و آن ۲۴ میل است. در روایت دیگری که شیخ طوسی با سند خود از ابی ایوب از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند باز به همین مفهوم (برید) تاکید می‌نماید که، سالتة عن التقصیر؟ فقال: «فی بریدین او بیاض یوم»، یعنی از امام صادق (علیه السلام) درباره قصر نماز پرسیم فرمود: به اندازه دو برید یا سفیدی یک روز.<sup>۳</sup>

ابن ادريس حلی در کتاب سرایر می‌گوید:

« اصل برید آنست که علامتی را در راهها نصب می‌کردند و وقتی نامه‌رسان به آن می‌رسید فرود می‌آمد و نامه‌های خود را تحویل دیگری می‌داد و به واسطه گرما و خستگی به خواب و استراحت می‌پرداخت پس فاصله ما بین دو موضع را برید نامیدند سپس به چهار پای می‌رساندند برید گفتند.»<sup>۴</sup>

## مفهوم میل

### الف) میل در لغت

ابن منظور می‌گوید: «میل یعنی متمایل شدن و رو آوردن به چیزی میل از زمین یعنی به اندازه آخرین حد چشم‌انداز و جمع آن امیال و میول است و بنابر قولی یک سوم فرسخ و بر اساس قول دیگر یعنی قطعه زمینی که بین دو نشانه و علامت قرار دارد»<sup>۵</sup> نظیر همین معنا را طریحی نیز اشاره می‌کند که برای اجتناب از تکرار در مباحث بعدی به آن اشاره می‌شود.

<sup>۱</sup> - « لغت نامه دهخدا»، ج ۳، ص ۶۸۲.

<sup>۲</sup> - حر عاملی، « وسایل الشیعه»، ج ۵، ص ۴۹۱، ابواب صلاه المسافر، ح ۳.

<sup>۳</sup> - همان مدرک، ح ۷ و ۸.

<sup>۴</sup> - و أصل البرید انهم ینصبون فی الطرق أعلاما فإذا بلغ بعضها راکب البرید نزل عنه و سلم ما معه من الکتب الی غیره فکان ما به من الحر و التعب یرد فی ذلک أو ینام فیہ الراکب و النوم یسمی بردا فیسمی ما بین الموضعین بریدا و أنما الاصل: الموضع الذی ینزل فیہ الراکب ثم قیل للذاتة. حلی، ابن ادريس، « سرایر الحاوی لتقریر الفتاوی»، ج ۱، ص ۳۲۸.

<sup>۵</sup> - الميل العدول الی الشیء و الاقبال علیه و الميل من الارض قدر منتهی البصر و الجمع امیال و میول و قیل اراد ثلث الفرسخ و قیل الميل القطعة من الارض ما بین علمین، ابن منظور، « لسان العرب»، ج ۱۱، ص ۶۳۹.

## ب) میل در اصطلاح

مرحوم صاحب جواهر در تعریف میل می فرماید: میل نزد قدمای از اهل هیئت سه هزار ذراع است و نزد محدثین چهار هزار ذراع و اگر میل را بر اساس رای قدما محاسبه کنیم هر ذراع سی و دو انگشت و هر میل معادل سه هزار ذراع است و اما اگر بر اساس نظر محدثین ارزیابی شود برابر با بیست و چهار انگشت یعنی هر میل چهار هزار ذراع است.<sup>۱</sup>

مرحوم فخر الدین طریحی که فقیه و لغت شناس است می گوید: میل، مسافت معین به اندازه یک چشم‌انداز یا چهار هزار ذراع است و در صورتی که هر فرسخ دوازده هزار ذراع باشد پس هر سه میلی یک فرسخ است،<sup>۲</sup> در روایتی که شیخ حر عاملی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند چنین آمده است: «و قد سافر رسول الله (صلی الله علیه وآله) الی ذی خشب و هو مسیره یوم من المدینه یكون الیها بریدان: اربعه و عشرون میلا و افطر فصار سنه»<sup>۳</sup> یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به ذی خشب سفر کرد و از مدینه تا آنجا دو برید فاصله بود و آن برابر با ۲۴ میل است لذا در این روایت میل واحد سنجش مسافت قرار داده شده.

## مفهوم فرسخ

### الف) فرسخ در لغت

فراهیدی می گوید: «فرسخ یعنی سه میل»،<sup>۴</sup> و در جای دیگر می گوید: «میل مناری است که برای مسافران در برآمدگی و بلندی زمین می‌کردند»<sup>۵</sup> و ابن منظور نیز به همین مطلب تاکید دارد زیرا در تعریفش از فرسخ می‌گوید: «فرسخ سه میل یا شش میل است و آن را فرسخ نامیدند شخص در اثر پیاده‌روی می‌نشسته و استراحت می‌کرده تو گویی سکنی می‌گزیده و این لفظ فارسی معرب است که عبارتست از فاصله بین دو سنگ»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup>- جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۲۰۰.

<sup>۲</sup>- «والمیل ایضا مسافه مقدره بمدالبصر او باربعة آلاف ذراع بناء علی ان الفرسخ اثنا عشر الف ذراع و کل ثلاثة امیال فرسخ»، «مجمع البحرین» فخر الدین طریحی، ج ۵، ص ۴۷۶.

<sup>۳</sup>- حر عامی، «وسایل الشیعه»، ج ۵، ص ۴۹۱، ابواب صلاه المسافر، ح ۴.

<sup>۴</sup>- الفرسخ ثلاثة امیال، فراهیدی، خلیل، «العین»، ج ۴، ص ۳۳۲.

<sup>۵</sup>- والمیل، منار یبنی للمسافر فی انشاز الارض و اشرافها، فراهیدی، خلیل، «العین»، ج ۸، ص ۳۴۵.

<sup>۶</sup>- الفرسخ، ثلاثة امیال او سته سمی بذلک لان صاحبه اذا مشی قعد و استراح من ذلک کانه سکن، ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۳، ص

طریحی که لغت‌شناس شیعی است در این باره می‌گوید: « فرسخ به فتح سین فارسی معرب است که در عربی «گاف» آن به «خا» تبدیل شده و اندازه آن سه میل معین شده.»<sup>۱</sup>

مرحوم آیت الله اشتهااردی از ابن اثیر در نهاییه در تعریف فرسخ چنین نقل می‌کند: «هر چیزی که دوام داشته و منقطع نباشد فرسخ است و وقتی می‌گویند فرسخ‌های شب و روز به معنای ساعت‌ها و اوقات آن است که پی در پی به دنبال هم می‌آیند و قطع نمی‌شوند و فرسخی که در مسافت هم استعمال می‌شود ماخوذ از همین معناست.»<sup>۲</sup>

### ب) فرسخ در اصطلاح

علی اکبر دهخدا می‌گوید: فرسخ نزد مسلمانان مساوی با ۱۲۰۰۰ ذراع یا گز است و نزد اعراب برابر ۵۹۱۹ متر است و هر فرسخ سه میل و هر میل ۴۵۰۰ ارش است.<sup>۳</sup>

فضل بن شاذان می‌گوید: من از امام رضا (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «انما وجب التقصیر فی ثمانیه فراسخ لا اقل من ذلک و لا اکثر»<sup>۴</sup>، همانا واجب است تقصیر در هشت فرسخ نه کمتر و نه بیشتر همانگونه که مشاهده می‌شود امام در این روایت ملاک قصر را با واژه حصر «انما» فرسخ می‌دانند.

مرحوم شیخ مفید در تعریف فرسخ می‌فرماید: «هر فرسخ سه میل است در نتیجه هشت فرسخ بیست و چهار میل می‌شود»<sup>۵</sup>.

علت اینکه آنرا با میل معرفی می‌کنند آنست که فرسنگ را به سه قسمت تقسیم می‌کردند و سر هر دو کیلومتر میله‌ای قرار می‌دادند پس هر فرسنگ سه میل و هشت فرسخ بیست و چهار میل است.

مرحوم سید مرتضی نیز در این خصوص می‌فرماید: «فرسخ سه میل است و گویا مسافت شرعی بیست و چهار میل است»<sup>۶</sup>.

سید ابن زهره در بیان فرسخ می‌فرماید: «هر فرسخ سه میل اما بر خلاف مشهور هر میل را سه هزار ذراع می‌داند»<sup>۷</sup>.

<sup>۱</sup>- الفرسخ بفتح السین فارسی معرب و قدر بثلاثة امیال، طریحی، «مجمع البحرین»، ج ۲، ص ۴۳۹.

<sup>۲</sup>- مدارک العروه، شیخ علی پناه اشتهااردی، ج ۱۹، ص ۵۱.

<sup>۳</sup>- فرهنگ دهخدا، ذیل حرف ف.

<sup>۴</sup>- حر عاملی، «وسایل الشیعه»، ج ۵، ص ۴۹۱، ابواب صلاه المسافر، ح ۱ و ۶ و ۱۳.

<sup>۵</sup>- «والفرسخ ثلاثة امیال فذلک الجمع اربعه و عشرون میلا»، المقنعه.

<sup>۶</sup>- الانتصار فی انفرادات الامامیه، سید مرتضی، ص ۱۶۰.

<sup>۷</sup>- الغنیة الذروع.

علامه حلی نیز در تعریف فرسخ می فرماید: «در آرای فقها اختلافی در مقدار فرسخ که سه میل است وجود ندارد، معنای این جمله ایشان این است که مسئله اجماعی است اما در تطبیق میل با ذراع می گویند مشهور آنست که هر میل چهار هزار ذراع است»<sup>۱</sup>.

محقق عاملی در تعریف فرسخ می فرماید: تمامی علما اتفاق نظر دارند که هر فرسخ سه میل است و این مطلب مروی از معصومین است اما در باره میل ما در روایات به مستندی که مقدار آن را بیان کرده باشد نرسیدیم مگر روایت ابن بابویه از امام صادق (علیه السلام) که هر میل را ۱۵۰۰ ذراع مقدر می فرماید که آن نیز مرسله است و اصحاب به آن عمل نکرده اند.<sup>۲</sup>

## مفهوم مسافت

### الف) مسافت در لغت

ابن منظور در ترجمه این لغت می گوید: ساف الشی، یسوفه، سوفاف و ساوفه به معنای بوییدن است و مسافت طی کردن صحرا و راه است و اصل آن از شمّ به معنای بوییدن است زیرا راهنمای راه هنگامی که در سرزمینی گم شد مقداری خاک را بر می دارد و می بوید و می فهمد که آیا مسیر درست است یا نه اما عده دیگری گفته اند علت نامگذاری مسافت این است که راهنما در راه هایی که دو طرف آن وسیع است از راه بوییدن خاک استدلال می کند که آیا از راه منحرف شده یا نه.<sup>۳</sup>

فخرالدین طریحی می گوید: «مسافت عبارت است از دوری و اصل آن از بوییدن است زیرا راهنمای راه مقداری از خاک را می بوید اگر بوی بول حیوانات و چهارپایان می داد می فهمید که در راه است و الا به بیراهه رفته است.»<sup>۴</sup>

صاحب صحاح می گوید: «مسافت همان بعد است و اصل آن مشتق از سوف و آن عبارتست از بوییدن، زیرا راهنما هرگاه به سرزمینی می رسید مقداری از خاک آن را می بوید تا بفهمد در مسیر است یا از آن منحرف شده است و به مرور زمان و در اثر کثرت استعمال این کلمه به بعد و دوری مسافت گفتند.»

<sup>۱</sup> - منتهی المطلب، علامه حلی، ج. ۱، لا خلاف فی أن الفرسخ ثلاثة أميال أما الميل فالمشهور أنه أربعة آلاف ذراع.

<sup>۲</sup> - «و اتفق العلما كافة على أن الفرسخ ثلاثة أميال و هو مروی اما الميل فلم نقف فی تقدیره علی روایة من طرق الاصحاب سوی ما رواه ابن بابویه مرسلأ عن الصادق أنه الف و خمس مائة ذراع و هو متروک»، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، محقق عاملی، ج ۱، ص ۴۳۰.

<sup>۳</sup> - والمسافة بعد المسافة والطريق و اصله من الشم وهو ان الدليل كان اذا ضل في فلاة اخذ التراب فشمه فعلم انه على هدية، لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۱۶۵.

<sup>۴</sup> - المسافة، هي البعد و اصلها من الشم و كان الدليل اذا كان في فلاة اخذ التراب فشمه ليعلم أ على قصد هو ام على جور فان استاف رائحه الابوال و الانعام علم انه على جاده والا فلال، طریحی، «مجمع البحرين»، ج ۵، ص ۷۳.

راغب در مفردات می گوید: مسافت بویید خاک و بول حیوانات است و به صحرائی که راهنما خاک آنرا می بویید مسافت می گویند.<sup>۱</sup>

## ب) مسافت در اصطلاح

در باره مقدار مسافت شرعی فقها چند نظریه دارند: برخی مانند حضرات آیات امام خمینی، بهجت، خامنه ای، فاضل، صافی و نوری. مقدار مسافت را تقریباً ۲۲/۵ کیلومتر می دانند،<sup>۲</sup> بعضی همچون آیت الله مکارم شیرازی، می گویند مسافت شرعی تقریباً ۲۱/۵ کیلومتر است،<sup>۳</sup> عده ای هم مثل حضرات آقایان تبریزی، سیستانی و وحید خراسانی برآنند که مسافت شرعی تقریباً ۲۲ کیلومتر است.<sup>۴</sup>

## مفهوم مسیره یوم

### الف) مسیره یوم در لغت

مسیره مصدر میمی است از سار، ابن منظور می گوید: «مسیره یعنی مسیره یعنی مسافتی که در روی زمین طی می شود به بیان دگر مسیره مسافت زمینی را می گویند.»<sup>۵</sup> و یوم یعنی یک روز پس مسیره یوم یعنی سیر و سفری که یک روز را اشغال کند و روز از سپیده دم است تا غروب آفتاب.

### ب) مسیره یوم در اصطلاح

در روایت وارده از امام رضا (علیه السلام) نیز همین مفهوم بکار گرفته شده است آنجا که می فرماید: «ثمانیه فراسخ مسیره یوم للعامة والقوافل والاتقال فوجب التقصیر فی مسیره یوم»، یعنی امام هشت فرسخ را مرادف سیر روزانه می دانند زیرا سیر قافله ها و حیواناتی که بار سنگین دارند طی مسیر یک روز آن ها برابر با هشت فرسخ می باشد سپس برای دفع اشکال مقدر می فرماید: «و قد یختلف المسیر فیسیر البقر انما هو اربعة فراسخ، و سیر الفرس عشرون فرسخا و انما جعل مسیر یوم ثمانية فراسخ لان ثمانية فراسخ هو سیر الجمال و القوافل و هو الغالب علی المسیر و هو اعظم المسیر الذی یسیره الجمالون و المکاریون»<sup>۶</sup> گاهی مسیر متفاوت است پس سیر گاو در روز چهار فرسخ است و سیر اسب بیست فرسخ و علت اینکه «مسیره یوم» برابر با هشت فرسخ قرار داده

<sup>۱</sup> - المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۴۳۶.

<sup>۲</sup> - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، م ۱۲۷۲.

<sup>۳</sup> - توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۶۸۴.

<sup>۴</sup> - منهاج الصالحین، م ۸۸۴.

<sup>۵</sup> - المسافه التي یسار فیها من الارض، ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۴، ص ۳۸۹.

<sup>۶</sup> - حر عاملی، «وسائل الشیعه»، ج ۵، ص ۴۹۱، ابواب صلاه المسافر، ح ۱ و ۲.

شده اینست که سیر شترها و قافله‌ها معمولاً هشت فرسخ است و این بیشترین مقدار ممکن طی مسافت برای شترداران و چهارپایان کرایه‌ای (وسایل نقلیه کرایه‌ای) است.  
البته برای حد یوم در مسیرۀ یوم دوا احتمال دیگر وجود دارد:

الف) مقصود از یوم در مسیرۀ یوم، یوم الصائم است یعنی کسی که یک روز راه پیموده و شارع می‌خواهد برایش تسهیلی قائل شود می‌فرماید نمازت را شکسته بخوان و شاهد بر این معنی از یوم هم آیه شریفه: *كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر ثم اتموا الصيام الى الليل*، یعنی بخورید و بیاشامید تا خط سپید صبح از خط سیاه آن متمایز شود سپس روزه را تا شب تمام کنید، بنابراین روز صائم از فجر شروع می‌شود و صاحب جواهر این احتمال را پذیرفته است.

ب) مقصود از یوم طلوع خورشید تا شب است این احتمال از یک طرف با روایاتی که دلالت بر بیاض یوم دارد تقویت می‌شود ولذا یوم و روز معنای عرفی می‌یابد و از طرف دیگر با معنای لغوی هماهنگ است و کاروان‌ها نیز پس از روشنی هوا حرکت می‌کردند نه طلوع فجر تا بتوانند راه را پیدا کنند و از خطرات احتمالی مصون باشند.

## مفهوم مرحله

### الف) مرحله در لغت

مرحله مشتق از رحل به معنای منزل و ماوی، رخت و اسباب سفر، کوچ کردن و جمع آن رحال است و رحلت مصدر جعلی به معنای کوچ، سفر و مرگ، سفرنامه و سیاحتنامه و رحلی به قطعی از قطع‌های کتاب گویند.

مرحل بر وزن مفعل اسم مکان است یعنی جایی که به آن کوچ می‌کنند و مرحله یعنی جای فرود

آمدن است.<sup>۱</sup>

ابن منظور می‌گوید: مرحله مفرد است و جمع آن مراحل است و گفته می‌شود بین من و بین فلان

مکان یک مرحله یا دو مرحله راه است و مرحله حد فاصل بین دو منزل است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - «المنجد»، لوییس معلوف، ماده رحل.

<sup>۲</sup> - لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۰

ابن اثیر نیز در این خصوص می گوید: رحال جمع رحل است یعنی خانه ها و منازل و به منزل و محل سکونت انسان رحل می گویند و وقتی می گویند «انتهینا الی رحالنا» یعنی به منازل خود رسیدیم و ابن مسعود بین رحل و سرج تفاوت قایل شده آنجا که می گوید: «رحل الی بیت الله و سرج فی سبیل الله»<sup>۱</sup> یعنی شتر برای سفر حج مورد استفاده قرار می گیرد و اسب برای جهاد زین می شود.

### ب) مرحله در اصطلاح

مرحله همانگونه که شیخ مفید می نویسد عبارت است از مقدار سیری که در یک روز انجام می دادند و مسافتی که معمولاً هشت فرسخ بود را مرحله می گویند و در آنجا اتراق می کردند و فردا دوباره راه را ادامه می دادند و قافله ها و کاروانها مرحله به مرحله راه می رفتند.<sup>۲</sup>

مرحوم صاحب جواهر از برخی دیگر از لغت شناسان نقل می کند که مرحله مسافت یک روز راه

است که مسافر طی می کند<sup>۳</sup> و آن عبارت است از دو منزل یعنی دو برید و منزل در لغت یعنی جایی که مسافر در آنجا استراحت می کند و از آنجا که محل استراحت را در سه یا چهار فرسخی قرار می دادند به مسافت چهار فرسخ (که همان دو برید است) یک منزل می گویند.

منزل جایی است که مسافر شب به آنجا می رسد و میماند و مرحله مسافت بین دو توقفگاه است، هر

منزل برابر با ۲۸/۶ میل است و هر میل ۴۵۰۰ ارش (از آرنج تا سر انگشتان) است و هر ارش ۴۵ سانت

است. بنابراین این هر منزل ۲۴ کیلومتر است.<sup>۴</sup>

مسافتی که در یک روز بپیماید و جمع آن مراحل است که می شود گفت ۴۸ کیلومتر است.<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - «النهایه فی غریب الحدیث»، ج ۲، ص ۲۱۰.

<sup>۲</sup> - مهیار، رضا، «فرهنگ ابجدی»، ج ۱، ص ۸۰۴.

<sup>۳</sup> - «جواهر الکلام»، ج ۱۸، ص ۷.

<sup>۴</sup> - فرهنگ دهخدا و معین، ذیل حرف میم.

<sup>۵</sup> - «المنجد»، لوییس معلوف، ماده رحل.

طریحی که لغت شناس شرعی است می گوید: رحل به معنای ظرف است و شاهد آن در قرآن کریم

است که می فرماید: اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم<sup>۱</sup>، یعنی هر آنچه از قبیل پول و کالا در برابر طعام دادند در خورجین هایشان بگذارید. مرحله مفرد مراحل است و «ها» برای مبالغه آورده شده<sup>۲</sup>.

صاحب جامع المدارک می فرماید: دو مرحله برابر با هشت فرسخ است<sup>۳</sup>، در نتیجه هر مرحله چهار فرسخ می باشد.

## مفهوم وطن

### الف) وطن در لغت

وطن بر وزن فلس به معنای اقامت کرد، و یا هر مکانی که انسان برای کاری در آنجا مانده است اطلاق می شود<sup>۴</sup> و جمع آن اوطان است که در دعای کمیل نیز بکار رفته است آنجا که مولا علی (علیه السلام) می فرماید: و علی جوارح سعت الی اوطان تعبک طائعه، که مقصود از اوطان محل های عبادت و پرستش خداوند است<sup>۵</sup>، اما وطن در نزد فقها به سرزمینی گفته می شود که به دلیل سکونت انسان در آن نوعی علاقه به وجود آمده است<sup>۶</sup>، و برای آن اقسام و شرایطی ذکر شده است که از موضوع بحث ما در این مقال بیرون است.

روایات، دوستی وطن حتی به معنای جایگاه و مکان و سرزمین آباء و اجدادی را ستوده و به این محبت و علاقه مندی و آبادانی آن سفارش می کنند؛ چرا که اساساً انسان، رابطه مادی و معنوی فراوانی با زادگاه خود دارد و همین پیوند عاطفی، باعث علاقه او به وطن می شود. لذا فقه نیز برای وطن تعریف و احکام خاص خود را دارد که ما صرفاً به بعد فقهی آن می پردازیم.

---

<sup>۱</sup>- سوره یوسف، آیه ۶۲.

<sup>۲</sup>- مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، ج ۲، باب راء، ص ۱۵۸.

<sup>۳</sup>- جامع المدارک، سید احمد خوانساری، ج ۲، ص ۳۳۰.

<sup>۴</sup>- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۴.

<sup>۵</sup>- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۴۱.

<sup>۶</sup>- مصباح الظلام، ج ۲، ص ۲۹۷.

## ب) وطن در اصطلاح

محقق حلی می فرماید: اگر منزلی را به عنوان وطن انتخاب کند و شش ماه یا بیشتر در آنجا بماند نمازش تمام است.<sup>۱</sup>

مرحوم سید یزدی در قواطع سفر از کتاب عروه در تعریف وطن می فرماید: اگر کسی از وطن اصلی یا مستجد خود که به آن‌ها وطن عرفی گفته می شود اعراض کند، آن محل، از وطنیت ساقط می شود. چون وطن به معنای اقامت دائم یا شبه دائم است که اراده و نیت انسان برای سکونت طولانی مدت، در آن دخیل است. لذا زمانی که انسان از وطن خود اعراض می کند، نیت ماندن در آن محل نیز از بین می رود. پس به جایی که انسان نمی خواهد در آنجا بماند، وطن گفته نمی شود.<sup>۲</sup>

از جمله روایاتی که داشتن ملک را نشانه وطن معرفی می کند صحیح‌ه‌ی محمد بن اسماعیل بزیع از امام رضا (علیه السلام) است که می فرماید: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَصِّرُ فِي ضَيْعَتِهِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَنْوَ مَقَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ فِيهَا مَنْزِلٌ يَسْتَوِطِنُهُ، فَقُلْتُ: مَا الْإِسْتِطَانُ؟ فَقَالَ: أَنْ يَكُونَ فِيهَا مَنْزِلٌ يُعِيمُ فِيهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ يُتِمُّ فِيهَا مَتَى دَخَلَهَا»، از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم آیا شخص در زمین کشاورزی خود باید نمازش را شکسته بخواند؟ حضرت فرمود: تا زمانی که قصد اقامه ده روز ندارد اشکال ندارد مگر اینکه در آنجا منزلی داشته باشد که در اینصورت باید نمازش را کامل بخواند.<sup>۳</sup>

مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری در تعریف وطن می فرماید: یکی از شرایط قصر نماز این است که مسافر نباید سفرش را در اثنا قطع کند و این یا به قصد اقامه است و یا به ماندن شش ماه و بیشتر در جایی است، از این مطلب ایشان چنین استفاد می شود که صرف نظرازوطن اصلی توقف شش ماهه استیطان محسوب می شود و نماز در آنجا تمام است.<sup>۴</sup>

آیت الله مکارم در تعریف وطن شرعی می فرماید: جایی که انسان برای اقامت و زندگی مستمر خود اختیار کند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - «إذا استوطن منزلاً ستة أشهر فصاعداً اتم إذا مر به»، المعبر، ج ۲، ص ۴۶۶.

<sup>۲</sup> - عروه الوثقی، ج ۲، ص ۴۷۲.

<sup>۳</sup> - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۹۳، أبواب صلاة المسافر ب ۱۴، ح ۱۱.

<sup>۴</sup> - «لو عزم مسافراً و له فی اثنا عشر منزلاً قد استوطنه ستة أشهر فصاعداً اتم فی منزله»، جامع المدارک، ج ۲، ص ۳۳.

<sup>۵</sup> - پایگاه اطلاع رسانی آیت الله العظمی مکارم شیرازی، معنی واژه‌ها و اصطلاحات فقهی.